

واژه‌های هندی در شعر مولانا

سید محمد یونس جعفری*

مطابق اصول زبان‌شناسی برای تلفظ حروفی که در اوّل کلمات می‌آیند ناچار از به‌کاربردن صداها یا حرکات‌ها هستیم. هیچ حرفی در ابتدای کلمات بدون آن‌ها قابل تلفظ و قرائت نیست و به‌قول معروف ابتدای به‌ساکن محال است. طبق همین قاعده مولانا جلال‌الدین رومی هنگام استعمال واژه «اسکره» یا «اسکره» که کلمات هندی هستند، ناچار از به‌کارگیری همزه مکسوره شده است و این لفظ حالت مقلوب واژه «کسوره»^۱ است که آن را هندی‌ها «کتوره» (به‌تای کامی و واو مجهول) نیز تلفظ می‌کنند و از واژه‌های زبان سانسکریت «کنس»^۲ (به‌فتح اوّل و سوّم و نون غنه) گرفته شده است که معنای آن مفرغ می‌باشد. بنابراین اسکره را تعبیر واژه هندی کسوره باید دانست و از ظرفی خورش خوری مثل معسکر یا جام است که از آن به‌جای لیوان استفاده می‌کنند. هندوان (به‌خصوص آریا نژادها) درباره‌ی نجاست و پاکی حساسیت خاصی نشان می‌دهند. غذای پس خورده را نجس می‌دانند و از آن تنها کسانی استفاده می‌کنند که به‌نظرشان نجس محسوب می‌شوند. به‌همین علت خدمتکاران در خانواده‌های اعیان و اشراف که ظروف غذاخوری تمیز می‌کنند، غذای پس خورده را برای مصرف خود به‌منزل می‌برند. کسانی که گیاه‌خوار هستند از دوستان و خویشاوندانی که از گوشت و

* دانشیار بازنشسته فارسی‌زاکر حسین کالج، دهلی‌نو.

۱. Kasora/Katora - بادآوری: در نوشته فوق حرف لاتین «a»، «e» و «o» برای فتحه، کسره، ضمه و واو مجهول استفاده می‌گردد (توضیح این‌که واو مجهول در زبان هندی و اردو برابر با ضمه در زبان فارسی است) «a» و «e» برای تایی کامی و نون غنه به‌کار رفته‌اند.

نوشابه‌های مسکر استفاده می‌کنند در ظروفی از برگ درختان مثل سینی و پیاله‌هایی که مانند لاله به وسیله تیغ‌ها و خلال‌ها درست می‌شود، پذیرایی می‌نمایند و همچنین برای مهمانی‌های بزرگ از ظروف برگی و سفالی استفاده می‌کنند. به همین علت واژه سکوره بر ظروف سفالی نیز اطلاق می‌شود و پس از مرور زمان تنها ظروف سفالی فوق‌الذکر را «سکوره» می‌نامند. ناگفته نماند راجه‌های آریایی نژاد (طبقه جنگجویان و نظامیان) برای شکارکردن و گوشت‌خوردن مجاز بودند غذایشان را در ظروف طلا بخورند زیرا به عقیده آن‌ها این فلز هیچ وقت نجس نمی‌گردد.

بعضی از واژه‌های هندی که دارای حرف نون غنه هستند، تلفظ آن‌ها برای غیرهندی زبانان مشکل است. بدین سبب این حرف «ن» در بعضی موارد حذف می‌گردد. چنان‌که واژه «گنوار»^۱ (به فتح اول و نون غنه) را معمولاً غیرهندی زبانان «گوار»^۲ تلفظ می‌نمایند. به نظر می‌رسد واژه «کاسه» هم در اصل «کانسه»^۳ (به نون غنه) بوده از این قبیل است که پس از مرور زمان حرف نون غنه از زبان‌ها افتاده و حالا در همه جا کاسه تلفظ می‌شود. چنان‌که معنای این واژه در فرهنگ معین «سکر»^۴ نیز قیدگردیده است.

در این جا باید این مطلب را هم اضافه کنم، در مجله «هنر و مردم» در مقال استاد جناب آقای دکتر صادق کیا واژه «کنکار» را در بیت زیر مولانا مورد بحث قرار داده‌اند:

جور و جفا و دوری‌یی کان گنکار می‌کند بر دل و جان عاشقان چون کنه کار می‌کنند
بنده به علت ناشیگری در معقولات استاد و پژوهشگر بزرگ دخل و تصرف نموده
و در مقاله‌ای^۵ متذکر شدم که این واژه احتمالاً مخفف «کنده کار» می‌باشد. ولی حالا

۱. Ganvar مرد دهاتی، آدم بی‌تربیت.

۲. شاهنواز خان خوافی، میر عبدالرزاق: مآثر الامراء، چاپ ککته، ج ۳، ص ۲۸۶.

۳. نگاه کنید تحت مدخل «کاسه»، مآثر الامراء، چاپ کلکته، ج ۳.

۴. کاسه گلی (اسکرچه، اسکوره، سکرچه و ...)، فرهنگ معین، تهران، ۱۳۶۴ ه.ش، ج ۲، ص ۱۸۹۹.

۵. چون این مقاله در کتاب ارمغان ادبی (مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

شماره ۶۰، سال ۱۳۷۶ ه.ش) تحت عنوان «واژه‌های هندی در مطبوعات فارسی» (ص ۷-۳۰۱) به چاپ رسید.

است لذا تکرار آن مطالب را در این جا لازم نمی‌دانم.

متوجه اشتباهم شده‌ام و بر این باورم، این واژه در اصل «کنسکار» یا کنس کار بوده که در زبان سانسکریت معنی مفرغ‌گر (مثل زرگر، درودگر و مس‌گر) را می‌دهد. چون حرف «س» زبان سانسکریت در فارسی و همچنین دری به «ه»^۱ مبدل می‌گردد لذا واژه مرکب «کنسکار» (مثل کشتکار) به شکل کنه کار درآمده و حالا بهتر است بیت را این‌گونه بخوایم:

جور و جفا و دوری‌یی که آن کنه کار می‌کند

بر دل و جان عاشقان چون کنه کار می‌کند

ر این بیت را این‌گونه باید معنی کرد:

جور و جفا و دوری‌یی که آن کنسکار (مفرغ‌گر) می‌کند دل و جان عاشقان را چون اسکنه می‌شکافد. گمان این است، کنسکاران از اهالی منطقه‌ای که اکنون افغانستان خوانده می‌شود، بودند و مجسمه‌هایی را که ریخته‌گری شده بود حکاکی نموده و صیقل می‌دادند.

واژه «چالیش»

شکی نیست فارسی و دری زبانان نه تنها از بعضی اسامی عربی مثل رقص، فهم و قبول مصادری مانند رقصیدن، فهمیدن و قبولاندن ساخته‌اند، بلکه در بعضی افعال هندی نیز تصرف نموده در قالب زبان خود واژه‌های جدیدی ساخته‌اند. یکی از همین واژه‌ها، واژه «چالیش» است. «چال» واژه هندی و حاصل مصدر از «چَلْنَا»^۲ می‌باشد. دری زبانان از این واژه، مصدر چلیدن/چالیدن ساخته و از آن، حاصل مصدر «چالش» را گرفته‌اند و این کلمه در بیت مولانا به علت ضرورت شعری به این صورت آمده است:

این نظر با آن نظر چالیش کرد ناگهانی از خرد حالیش کرد^۳

در آخر این نکته را نیز باید اضافه نمود که فارسی و دری زبانان تاکنون به تاریخ کوشان‌ها^۴ بذل توجه نفرموده‌اند. افراد این خانواده چینی نژاد در شمال هند مستقر شد،

۱. چنان‌که واژه زبان سانسکریت «ماس» به فارسی «ماه» (قمر) مبدل شده است.

۲. به فتح اول و سکوندوم معنی آن: راه رفتن، گام زدن.

۳. فصلنامه گلستان شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷ ه. ش، ص ۱۲۵.

۴. رجوع شود به فرهنگ معین، جلد ششم (اعلام) تحت مدخل «کوشان».

و از آن‌جا خود را به‌طرف آسیای مرکزی توسعه دادند. کنشکای اول (۴-۱۰۱-۷۸ م.)، نخستین فرمانروایی بود که به‌بودیسم گرایید. او نه تنها مسلک بودا بلکه فرهنگ شرق هند که زادگاه بوداست را نیز به‌مناطق که تحت سلطه او بود، رواج داد. این قبیل واژه‌ها را ارتشیان وی که هندی بودند، همراه خود به‌سایر مناطق بردند. دولت آن‌ها در زمان واسودیو^۱ سومین فرمانروای این خانواده به‌انقراض گرایید و ارتشیان در همان مناطق ماندگار شدند. وقتی که اسلام بر آن سرزمین‌ها استیلا یافت، ابن دین مبین را پذیرفتند، ولی فرهنگ و فلسفه زندگی خود را از دست ندادند، بلکه آن را در ایران، به‌ویژه در خراسان بزرگ با دین اسلام چنان عجین نمودند که دیگر تفکیک‌پذیر نیست. اختلاط و آمیزش پیشگامان اسلام و تازه مسلمانان، فلسفه‌ای را به‌وجود آورد که آن را امروز تصوف یا تصوف اسلامی می‌نامیم. در این‌جا این نکته را نیز باید تصریح نمود که تصوف خراسان از تصوف ابن عربی جداست، زیرا محیی‌الدین ابن عربی تحت نفوذ مسیحیان شام، ولی تصوف خراسانیان تحت تأثیر بودائیت و هندوئیسم قرار گرفته است و ملای روم برای مقصود خود از همین مواد مایه و توشه برداشته است. اگر کتاب تاریخ کوشان‌ها به‌فارسی ترجمه شود، مطالب بسیاری درباره‌ی فردوسی طوسی، سنایی غزنوی، عطار نیشابوری و جلال‌الدین رومی که در پرده ابهام است، روشن می‌گردد.